

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مطالعات فقهیه سیاست



دوفصلنامه علمی - پژوهشی
سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۳



صاحب امتیاز: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام
مدیر مسئول: آیت الله محمد جواد فاضل لنکرانی
سردبیر: سید جواد حسینی گرگانی



هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

- ◆ میرتقی حسینی گرگانی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ◆ سید جواد حسینی گرگانی (مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم، دکتری فقه روابط بین الملل)
- ◆ قاسم شبان نیا (دانشیار مؤسسه امام خمینی علیه السلام، دکتری علوم سیاسی)
- ◆ محمد جواد فاضل لنکرانی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ◆ احمد مبلغی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ◆ ابوالقاسم مقیمی حاجی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ◆ محمد جواد نوروزی (استاد مؤسسه امام خمینی علیه السلام)
- ◆ محمد سعید واعظی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)

دبیر تحریریه: محمد قاسمی

طراح جلد: حمیدرضا پورحسین

دبیر اجرایی: حسین حمزه

صفحه آرا: محسن شریفی

مترجمان: سید محمد سجادی (عربی) - جاوید اکبری (انگلیسی)

دوفصلنامه **مطالعات فقهیه سیاست** بر اساس نامه شماره ۳۷۷۴ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای شورای عالی حوزه‌های علمیه در جلسه مورخ ۱۴۰۳/۳/۲۹ از شماره سوم به رتبه علمی - پژوهشی ارتقاء یافته است.

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، معاونت پژوهش، دفتر دوفصلنامه مطالعات فقهیه سیاست

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۰۲۵ - دورنگار: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۰۵۸۸

قیمت: ۴۰۰۰۰۰ ریال





Comparative Study of the Theory of Wilāyat al-Faqīh in the Political Jurisprudence of Imam Khomeini(ra) and Ṭāhā ‘Abd al-Raḥmān

*Sayyid Iḥsan Rafīe ‘Alawī*¹

*Sayyid Morteza Julā’ī*²

Abstract

The Egyptian thinker Ṭāhā ‘Abd al-Raḥmān approaches the concept of Wilāyat al-Faqīh (Guardianship of the Jurist) in political jurisprudence with a novel perspective⁶ integrating mysticism and jurisprudence to envision a society rooted in internal faith and heartfelt understanding. He views submission (ta‘abbud) as essential to governance and utilizes purification and spiritual intuition for uncovering laws and managing societal affairs. This article examines ‘Abd al-Raḥmān’s theory of Wilāyat al-Faqīh⁶ exploring its commonalities and differences with Imam Khomeini’s perspective. The method involves analyzing the foundational principles of ‘Abd al-Raḥmān’s theory and contrasting its premises with Imam Khomeini’s views. ‘Abd al-Raḥmān’s theory diverges from Imam Khomeini’s in key ways. He emphasizes the people’s adherence to laws and reduces jurisprudence to heartfelt understanding. In contrast⁶ Imam Khomeini prioritizes preserving religious symbols and highlights the interplay of faith and law⁶ while ‘Abd al-Raḥmān transitions from inner faith to law adherence⁶ de-emphasizing external religious symbols. Despite these differences⁶ Ṭāhā ‘Abd al-Raḥmān’s innovative approach to political jurisprudence fosters convergence within the Islamic world⁶ paving the way for dialogue among diverse intellectual traditions.

Keywords: Ṭāhā ‘Abd al-Raḥmān⁶ Imam Khomeini⁶ Guardianship of a Living Jurist⁶ Wilāyat al-Faqīh (Crafted Guardianship of the Jurist)⁶ Trusteeship (i’timānī)⁶ Commandership (i’timārī)⁶ Spiritual Intuition (shuhūd).

1. Associate Professor at Baqir al-‘Ulūm University (‘alayhi al-salām): rafiealavy272@gmail.com

2. PhD Student in Political Jurisprudence at Baqir al-‘Ulūm University (‘alayhi al-salām): smjolaee@gmail.com

مطالعات فقه‌سیاسی

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
سال چهارم، شماره هفتم (بهار و تابستان ۱۴۰۳)
تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۰۵/۱۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۰۴

نظریه ولایت فقیه در فقه سیاسی طه عبد الرحمن و نسبت آن با نظریه امام خمینی علیه السلام

سید احسان رفیعی علوی^۱

سید مرتضی جولایی^۲

چکیده

طه عبد الرحمن - متفکر مصری -، در فقه سیاسی خود، با رویکردی نو در حوزه ولایت فقیه قلم زده است. وی با تلفیق عرفان و فقه، به دنبال جامعه‌ای با ایمان درونی و فهم قلبی است. او تعبد را لازمه تدبیر دانسته و از ترکیه و شهود برای کشف احکام و مدیریت جامعه بهره می‌برد. مسئله اصلی این مقاله طرح طه عبد الرحمن پیرامون نظریه ولایت فقیه و نقاط اشتراک و افتراق این نظریه با نظریه ولایت فقیه امام خمینی - رضوان الله علیه - می‌باشد. روش یافتن وجوه اشتراک و افتراق در دو نظریه، حرکت از روبنا به زیربنای نظریه و واکاوی مبادی و مبانی نظریه عبد الرحمن می‌باشد. نظریه عبد الرحمن در برخی نقاط با دیدگاه امام خمینی - رضوان الله علیه - تفاوت دارد. عبد الرحمن در نظریه ولایت فقیه خود، فقه را به فهم قلب تقلیل می‌دهد. امام خمینی حفظ مظاهر دین را در اولویت می‌داند و بر تعامل ایمان و قانون تأکید دارد، در حالی که عبد الرحمن حفظ مظاهر دین را نادیده می‌گیرد و از ایمان درونی به سمت قانون‌پذیری حرکت می‌کند. با وجود این تفاوت‌ها، نظریه طه عبد الرحمن با رویکردی نو به فقه سیاسی، ظرفیت همگرایی در جهان اسلام را افزایش می‌دهد و می‌تواند زمینه گفتگو و تبادل نظر بین اندیشمندان مختلف را فراهم کند. واژگان کلیدی: امام خمینی علیه السلام، طه عبد الرحمن، ولایت فقیه حنّ، ولایت فقیه صناعی، ائتمانی، ائتماری، شهود.

۱. دانشیار دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، rafiealavy272@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری فقه سیاسی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، smjolae@gmail.com



مقدمه

نظریه سیاسی بر پایه ولایت فقیه بر اساس مبنای فقه سیاسی شیعه و اهل سنت، ظرفیت جامعه‌سازی و تمدن‌سازی برای امت اسلامی را دارا است. با کشف وجوه اشتراک و افتراق دو نظریه می‌توان در رسیدن به مدل سیاسی مشترک، جهت تعامل بیشتر با حفظ هویت اصیل شیعی اقدام نمود. فقدان راهبر مولوی در بین شیعه و اهل سنت یکی از محل‌های نفوذ و آسیب‌پذیری جامعه اسلامی در طول تاریخ بوده است و آن به خاطر فقاهت و رویکرد مجزا دو گروه می‌باشد.

(ولایت فقیه در کتب اهل سنت به صورت نظریه‌های امامت یا استخلاف آمده است و شرط این منصب را فقاهت ذکر کرده‌اند.) (کلاتری و آل نبی، ۱۳۷۵، ص ۱۷۵) اما به جهت رویکرد ضد استکباری و منش عقلانی و تلاش برای جامعه‌سازی طه عبد الرحمن، به نظر می‌رسد می‌توان اشتراکات بیشتری بین نظریه ایشان و نظریه ولایت فقیه شیعی که عرصه فقه را از ساحت فردی به ساحت اجتماعی توسعه داده، کشف کرد.

همچنین در نگاه ایشان نوعی توسعه و بسط، نسبت به نظریه ولایت فقیه وجود دارد که از آن می‌توان بسیار بهره جست. نظریه ولایت فقیه در فقه سیاسی طه عبد الرحمن اتصال عمیقی با عالم غیب برقرار می‌کند و اکثر مبانی خود را از قرآن استخراج نموده است، لذا می‌تواند ادبیات ولایت فقیه شیعه را قرآنی‌تر نماید. علاوه بر آن برای تقابل با نظام فکری سکولار که دامن‌گیر جوامع اسلامی است، استفاده از نظریات ایشان بسیار راه‌گشا می‌باشد.

(به طور کلی متفکران مسلمان معاصر عرب در مقابل تهدیدات مدرنیته غربی و در روند پاسخگویی به انحطاط و عقب‌ماندگی جوامع اسلامی سه رویکرد کلی اتخاذ کرده‌اند: ۱. رویکرد اسلامی ۲. رویکرد مدرن ۳. رویکرد پسامدرن) (مشروح و بیگی، ۱۳۹۶، ص ۱۵). طه عبد الرحمن نه تنها نمی‌خواهد جهان اسلام در تمدن غرب ذوب شود؛ بلکه به دنبال تأسیس یک مدرنیته اسلامی است و به بومی‌سازی نظریات غربی می‌اندیشد. با توجه به ویژگی‌های استثنایی طه عبد الرحمن در زمینه فقهی و عقلانیت نهفته در زیرساخت فکری او، زوایای مختلف ولایت فقیه او بررسی می‌گردد و بررسی تطبیقی از ولایت فقیه در فقه سیاسی‌اش ارائه خواهد شد.

ولایت فقیه سمبل فقه سیاسی شیعه در عرصه جامعه داری و اتصال مولوی در عرصه تدبیر است. طه عبد الرحمن نیز در فقه سیاسی‌اش به نظریه ولایت فقیه حئی^۱ رسیده است که نسبت

۱. قید «حئی» اشاره به اتصال عرفانی به ساحت غیب یا همان تجربه دینی دارد.



سنجی این دو نظریه در مبانی و مبادی و کشف اشتراکات و افتراقات دو نظریه حائز اهمیت است. سوال اصلی در این نوشتار این است که نقاط اشتراک و افتراق نظریه طه پیرامون ولایت فقیه حئی با نظریه ولایت فقیه امام خمینی علیه السلام چیست؟ فرضیه تحقیق این است که این دو نظریه تشابهاتی دارند اما افتراقات موجود مانع از تشکیل همگرایی در دو نظریه است.

طه عبد الرحمن یک فقیه و فیلسوف معاصر است و امام خمینی علیه السلام هم زعیم شیعه و دانشمند محقق کننده نظریات شیعه در جامعه است. نظریات این دو ظرفیت تولید وحدت در جهان اسلام را دارند. ابتکار این تحقیق، یافتن اشتراکات و افتراقات موجود در دو نظریه و امکان سنجی مسئله ولایت فقیه برای همگرایی در مسئله وحدت می باشد. همچنین تمرکز بر حفظ هویت شیعه بر سر مواضع اصیل خود، از شاخصه‌های مورد توجه در این مقاله است.

آثار کمی از طه عبد الرحمن به فارسی ترجمه شده، و کسی به صورت تخصصی بر روی ولایت فقیه طه عبدالرحمن قلم نزده است. فقط در برخی مقالات از باب تذکره به ولایت فقیه ایشان متعرض شده‌اند (فدوی، ۱۴۰۱، ص ۲۹۵). تنها اثر از ولایت فقیه حئی، کتاب عربی (روح‌الدین) نوشته خود طه عبد الرحمن است. ایشان در فصل هشتم این کتاب نیز ولایت فقیه امام خمینی علیه السلام را بحث کرده‌اند. طه عبد الرحمن با مقدماتی که برای طرح ولایت فقیه بیان می‌دارد، قسمتی از ولایت فقیه امام خمینی علیه السلام را تأیید می‌کند، اما آن را محدود می‌انگارد، به همین جهت از آراء امام خمینی علیه السلام در تحلیل این دو نظریه بهره جسته شده است. در مورد نظریه فقه سیاسی امام خمینی علیه السلام و ولایت فقیه ایشان آراء مختلفی می‌باشد که در تحلیل از آن استفاده خواهد شد.

در این تحقیق ابتدا روح کلی نظریه ایشان که در عنوان کتاب نهفته و منشأ ایجابی و سلبی دارد، بیان می‌شود. در بخش بعدی نظریه ولایت فقیه ایشان بررسی و در قسمت سوم به نسبت سنجی و کشف اشتراکات نظریه طه عبد الرحمن با نظریه امام خمینی علیه السلام پرداخته می‌شود و در نهایت جمع‌بندی و نتیجه‌گیری آن ارائه خواهد شد.

۱. (اثمنان) ایده پایه نظریه ولایت فقیه طه عبد الرحمن

طه عبد الرحمن برای بررسی و حل مسائل به اصطلاح‌شناسی و اصطلاح‌سازی می‌پردازد. وی در ساخت تعاریف و ادله جایگاه خاصی را برای مفاهیم و اصطلاحات قائل است. او معتقد است مفاهیم باید امتداد تاریخی داشته باشند و از گذشته قوم و امتی که بدان صحبت می‌کنند،



نشانی در آنها باشد. به همین جهت، از اصطلاحات و مفاهیم بیگانه‌ای که حامل بار تاریخی و فرهنگی خاص خود هستند، استفاده نمی‌کند. در آثار وی بسیار با کلمه (اِثْمَانِيَه) برخورد می‌کنیم. این کلمه در عنوان کتابی که به (نظریه ولایت فقیه حئی) پرداخته است هم وجود دارد: (روح الدین من صَبَق العَلْمَانِيَة الی سَعَة الاثْمَانِيَة). برای توضیح کلمه (اِثْمَانِيَة) و سپس ترجمه عنوان کتاب نیاز است دو مقدمه را بیان کنیم:

مقدمه اول: مکاتب فکری در غرب مانند لیبرالیسم، سوسیالیسم، فمینیسم و... در اصولی مانند سکولاریسم یا به حاشیه راندن وحی مشترک می‌باشند. البته نوع قرائت اندیشمندان آنها در این مسئله متفاوت است. ژان ژاک روسو،^۱ توماس هابز^۲ و جان لاک،^۳ از جمله اندیشمندان این عرصه هستند که به اصحاب قرارداد اجتماعی^۴ معروف شده‌اند. «نظریه قرارداد اجتماعی بر این فرضیه مبتنی است، که انسان پیش از تأسیس دولت در «وضع طبیعی»، زندگی می‌کند؛ وضعیتی که در آن «قانون طبیعی» بر رفتار و کنش انسان حاکم است و هر فردی مطابق میل خود عمل می‌کند؛ اما نیازها و ضرورت‌های بسیاری باعث می‌شوند تا انسان‌ها دور هم جمع شوند و با یکدیگر درباره تأسیس دولت توافق کنند. با تأسیس دولت در قالب قرارداد اجتماعی انسان‌ها موفق می‌شوند از «وضع طبیعی» عبور کنند و وارد مرحله جدیدی از زندگی اجتماعی شوند، که در تئوری‌های قرارداد اجتماعی به آن «وضع مدنی» یا «جامعه مدنی» گفته می‌شود». (سبزه‌ای، ۱۳۸۶، ص ۶۷) جان لاک با تأکید بر این سه وضعیت انسان را یک موجود اخلاقی و تابع قانون می‌داند. هدف جان لاک تضمین آزادی فردی بر اساس قانون است. هابز این سه وضع را به سبب شرّ ذاتی انسان می‌داند و انسان را موجودی اخلاقی قلمداد نمی‌کند، بلکه معتقد است استفاده از قدرت به جای تعهد و تمایل نامحدود برای جستجوی امنیت و رضایت جزئی از خصیصه اساسی رفتار انسانی است. همچنین روسو شکل‌گیری این نظم اجتماعی را برای تنظیم رقابت‌های اجتماعی لازم می‌داند. (همان، ص ۶۹-۹۰) به صورت کلی این اندیشمندان یک سیر تاریخی از گذشته انسان ترسیم می‌کنند که هیچ ارتباطی با وحی ندارد و آن را به تمدن جدید خود متصل می‌گردانند.

1. Jean Jacques Rousseau

2. Thomas Hobbes

3. John Locke

4. Social Contract



مقدمه دوم: طه عبد الرحمن با توجه به پیشینه الهی انسان، انسان را این گونه توصیف می‌کند: ما سه واقعه داریم ۱. یوم الاشهاد یا همان عالم ذر «أَشْهَدُهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا» (اعراف، ۱۷۲) ۲. جعل خلیفه «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره، ۳۰) ۳. روز امانت «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ» (احزاب، ۷۲) و این سه واقعه یک داستان به سه بیان است که مسیر زندگی انسان را مشخص و از عالم ملکوت تا عالم ملک، تکلیف انسان را بیان می‌کند. عالم ملک، عالم عبودیت و بندگی حق است که در غالب پذیرش امانت آن را قبول کرده‌ایم و آن همان ولایت الهی و اطاعت از او است.

معنی کلمه ائتمان: ائتمان در مقابل اجتماع قرار دارد و ائتمانی، فلسفه‌ای است که انسان را امانت دار و امانت‌پذیر می‌گرداند که این لفظ در مقابل نگاه سکولاری در قرارداد اجتماعی قرار دارد.

در نهایت ترجمه عنوان کتاب ایشان این گونه می‌شود: «روح دین از تنگنای سکولاریسم به فراخنای نظریه دینی (رویکرد امانت‌پذیری)» که طه عبد الرحمن حد اعلای این امانت‌پذیری را شهود و وظایف عباد از ساحت غیب می‌داند.

ایشان در فصل هشتم این کتاب نظریه ولایت فقیه حی را اثبات می‌کند که از عنوان کتاب موارد زیر مشخص می‌شود:

۱. نوع ورود ایشان به این مبحث، شهودی می‌باشد.
۲. ایشان به دنبال آن است که در نظریه فقه سیاسی خود عالم غیب را در عرصه اجتماع و سیاست بیاورد.

۳. وی دائماً متعرض نظریات غربی و سکولاریسم شده و با مبانی قرآنی به جنگ آنها می‌رود. طه عبد الرحمن برای ورود به بحث ولایت فقیه حی یک فقه جدید پایه‌گذاری می‌کند و آن را «فقه ائتمانی» می‌نامد که اشاره به همان امانت‌پذیری و شهودی بودن فقه دارد. در مقابل، فقهی که شیعه از آن استفاده می‌کند را «فقه ائتماری» می‌نامد.

از همین جا مشخص می‌شود که طه عبد الرحمن ولایت را برای «فقیه ائتمانی» مطرح می‌کند که با «فقیهی» که شیعه آن را اراده کرده متفاوت است. به عبارتی فقیه از نظر طه عبد الرحمن فقیه دارای شهود است؛ در حالی که فقیه شیعه، فقیهی است که به استنباط از منابع متوجه است. از این بیان مشخص می‌شود که (ائتمان) یکی از پایه‌های اصلی ایده نظریه ولایت فقیه حی ایشان می‌باشد.



۲. طرح نظریه ولایت فقیه طه عبد الرحمن

مسیر تدوین ولایت فقیه‌ی که طه عبد الرحمن ارائه می‌کند، با طریق اثبات نظریه ولایت فقیه شیعه که تا کنون وجود داشته، متفاوت است. ایشان در ابتدا از اثبات و تحلیل وجود انسانی و اتصال به غیب شروع می‌کند؛ وسعت وجود انسانی و چند ساحتی بودن انسان را تبیین کرده و می‌گوید: «انسان بیش از یک عالم حیات دارد»^۱ (عبدالرحمن، ۲۰۱۲، ص ۳۹). بعد از بیان این حیات و اتصال به غیب برای انسان، به چگونگی حضور غیب در عالم ماده می‌پردازد و نحوه حضور انسان در عالم غیب را نسبت به کنشگر دینی و کنشگر سیاسی بررسی می‌کند. کنشگر دینی کسی است که به دنبال تشهید - یعنی عالم غیب را در مرتبه عالم مرئی وارد کردن - است و کنشگر سیاسی به دنبال تغیب - یعنی عالم مرئی را به عالم غیب نزدیک کردن - می‌باشد (عبدالرحمن، ص ۵۳). نزدیک کردن عالم مرئی به عالم غیب در حقیقت همان متعرض شدن به صفات الهی مانند؛ مالکیت و آمریت و... است.

تعرض به صفات الهی دو وجه صحیح و مردود دارد. به بیان دیگر، نظریه ایشان یک وجه سلبی و یک وجه ایجابی دارد. در وجه سلبی تغیب مردود را بیان می‌کند و در وجه ایجابی نحوه تغیب صحیح را تبیین می‌کند. تغیب مردود از نظر ایشان تَسْیِدٌ^۲ است که برای بیان تغیب مردود به نقد سکولاریسم و تَسْیِدِ موجود (عبدالرحمن، ص ۴۷) در آن می‌پردازد.

در نقد دموکراسی و سکولاریسم می‌گوید: سکولاریسم از حکومت بر خود سخن می‌گوید و از حکومت الهی و ارهی می‌کند. صفت تَسْیِدِ یا همان خود محوری و همه چیز را برای خود خواستن، در تمام جامعه سکولار از شهروندان تا حکام وجود دارد. طه عبد الرحمن حاکم مُتَسْیِدِ را همان «طاغوت» معرفی می‌کند، که به دنبال نزدیک شدن به صفات خداوندی و فروکاهیدن حاکمیت الهی در حد حاکمیت شخصی می‌باشد. (عبدالرحمن، ص ۱۰۰ - ۱۱۷) مثلاً طاغوت می‌خواهد مالک همه چیز باشد. او متعرض جلال و جبروت خداوند نیز می‌شود، خود را در آن مقام دیده و به دنبال این است که همه از او خوف داشته باشند و تقوای او را به جا بیاورند.

۱. ان الانسان یحیا فی اکثر من عالم واحد.

۲. تَسْیِدِ مطاوعه سَیِّد، یعنی سروری کردن، از ریشه س/و/د می‌باشد که در اصل باید «تَسْوَد» خوانده شود ولی طه این واژه را از اشتقاق اسم «السید» به خاطر شیوع استعمال آن در مقابل تعبد گرفته است. یعنی انسان می‌خواهد بر عالم سروری کند.



و اما در وجه ایجابی نظریه، از نظر طه عبد الرحمن تغیب صحیح باید توسط کسی صورت پذیرد که بیشترین اتصال را به غیب داشته باشد تا بتواند اوامر الهی را در جامعه پیاده‌سازی کند. این شخص لزوماً برای بدست آوردن حکم الهی نیاز به فقه مصطلح ندارد. به وسیله ترکیه و شهود به مصالح حقیقیه و باطن احکام متصل می‌شود. جدای از خواسته‌های خود و به دور از صفت تسبیّد، اوامر الهی را شهود کرده و در جامعه اجرا می‌کند. این فرد مترکی همان «فقیه حیّ» است.

طه عبد الرحمن به دنبال آن است که در مقابل سکولاریسم، مدرنیته اسلامی را تأسیس کند و جامعه‌ای «مُتَفَقَّه»^۱ (عبدالرحمن، ص ۴۲۱) به اخلاق و مترکی برای خروج از تسبیّد تشکیل بدهد. هم حاکم را از تسبیّد جدا کند و اتصال به غیب را رقم بزند و هم جامعه را از این خود مختاری و نسیان نسبت به غیب رهایی بخشد.

این جامعه متفقه به اخلاق باطنی، عارف‌ترین و مدبرترین فرد را در عرصه سیاسی انتخاب کرده و او را به ولایت می‌رساند. در این «[جامعه] همگی به مرتبه‌ای از اخلاق رسیده‌اند که فقط کسانی را انتخاب می‌کنند که بیشترین تخلّق به اخلاق خاص را داشته باشند. به بیان دیگر، بیشترین توانایی برای اقامه قوانین بر پایه ارزش‌ها را داشته باشد و اخلاق ظاهری را بر اساس معانی پنهانی اقامه کند»^۲. (عبدالرحمن، ص ۴۴۳)

از نظر طه عبد الرحمن گروه‌هایی که به دنبال وارد کردن غیب در عرصه مدیریت جامعه هستند، چهار دسته‌اند که در این زمینه تلاش کرده‌اند ولی هر کدام دچار اشکالاتی می‌باشند و باز هم گرفتار تسبیّد شده‌اند. (عبدالرحمن، ص ۲۱۱) اما یک گروه از این چهار دسته - که اهل تفرقه یا همان شیعه فقاهت محور است - از نظر طه عبد الرحمن بیشتر از تسبیّد فاصله گرفته‌اند. اینها از طریق ظواهر کتاب و سنت به کشف و اجرای حکم خدا در جامعه پرداخته‌اند.

وی معتقد است: فقیه شیعه یا همان فقیه صناعی^۳، اولاً، جمود بر ظواهر دارد و از فهم معارف باطنیه چه در کشف و چه در تدبیر جامعه جدا است. در سیاست فقط با ملاک ظاهر مدیریت می‌کند. از رشد باطنی و اخلاقی جامعه به خاطر عدم تشخیص شهودی، باز می‌ماند.

۱. متفقه در ادبیات طه عبد الرحمن کسی است که به شهود قلبی رسیده باشد، او از معنی فقه اصطلاحی را خروج کرده و معنای جدیدی برای فقه ارائه کرده است.

۲. فقیه صناعی یعنی فقیهی که فقط به صنعت و استخراج احکام از ظواهر متون بسنده می‌کند و از ترکیه باطنی و کشف و شهود خود را بی‌نیاز می‌بیند و در فقاهت خود از آن استفاده نمی‌کند.



ثانیاً، اوامر الهی را منفصل از خداوند و از طریق روایات و آیات به دست می‌آورد.^۱ به عبارتی امر الهی را ناقص و محدود به دست می‌آورد؛ در حالی که باید به امر الهی (خداوند) به وسیله شهود متصل شود و مصالح حقیقیه را درک کرده و در جامعه پیاده کند.^۲ این فقیه، فقیه حئی است. فقیه صناعی فقط داری اخلاق برّانیه (ظاهری) است ولی فقیه حئی غیر از اخلاق برّانیه از اخلاق جوانیه (صفات اخلاص و...) نیز برخوردار است.

از نظر طه عبد الرحمن فقیه صناعی فقه را منحصر به افراد خاص کرده و ولایت را نیز مختص همین گروه قرار داده است. پس هر کس این نوع شهود و فهم را داشته باشد - هرچند علوم دینی را نخوانده باشد - می‌تواند ولایت پیدا کند. او منشأ این جدایی را در تاریخ صفویه جست‌وجو می‌کند و علت را اختلاف تشیع و مکتب صوفیه در آن دوران می‌داند.

۳. تمایزات و تشابهات نظریه ولایت فقیه در آراء طه عبد الرحمن

هدف اصلی در این بخش این است که نشان دهیم این دو نظریه کجا به هم نزدیک و کجا از هم دیگر دور می‌شوند. در قسمت روبنا به دنبال تشابهات و اشتراکات ساختاری ولایت فقیه طه عبد الرحمن هستیم. در قسمت زیربنا تمایزات مبانی و فکری ایشان در مسئله ولایت فقیه حئی را مورد نقد قرار می‌دهیم.

۱-۳. وجوه اشتراک دو نظریه در روبنا

با توجه به گرایش طه عبد الرحمن به تصوف، این نکته قابل توجه است که تصوف در برابر تشیع در طول تاریخ وضع ثابتی نداشته و مشایخ صوفیه در قبال تشیع و شیعیان، موضع مختلفی داشته‌اند. این عده گاهی شیعیان را رافضی و اهل بدعت و ضلالت شمرده‌اند و آنها را لایق پیروی از طریقت تصوف ندانسته‌اند. (ابن عربی، ۱۹۸۵، جزء ۲، ۸) و زمانی خود را آن‌چنان به تشیع نزدیک کرده‌اند که امثال «هانری کربی فرانسوی» ادعا کرده است تشیع واقعی همان تصوف است و تصوف اصیل و راستین نیز چیزی به جز تشیع نتواند بود (سپهد، ۱۳۳۱، ج ۵، ص ۵۱). البته این موضع‌گیری از تصوف در قبال تشیع خلاف انتظار نیست، زیرا تصوف یک مذهب خاص و منظم و محدود نمی‌باشد و از به هم آمیختن عقاید و افکار گوناگون به وجود آمده است و یک

۱. اشاره به فقه اتماری است.

۲. اشاره به فقه اثمّانی است.



روش لغزنده و متغیر است و به همین جهت حدّ و حصارى به خود ندیده و همواره در طى قرون و اعصار متمادى (از قرن دوم تا به امروز) با شرایط و افکار هر دوره تغییر شکل داده است.)) (الهامی، ۱۳۷۸، ص ۶-۷) طه عبد الرحمن از این مورد مستثنى نیست؛ او در مواجهه با مکتب شیعه (عبدالرحمن، ۲۱۰۶، ص ۸۱) و نظام ولایت فقیه شیعه (عبدالرحمن، ۲۰۱۲، ص ۴۱۵) و الگوی تمدنى، به شدت از مکتب امام خمینی علیه السلام متأثر شده و از آن الهام گرفته است.

۱-۱-۳. ورود تعبد در تدبیر

هر دو نظریه بر ورود تعبد در تدبیر به نحو تماثلی و این‌همانی تأکید داشته و اصل اتصال به غیب مورد تأکید هر دو نظریه است. طه عبد الرحمن در انتقاد به سکولاریسم می‌گوید: «سکولارها در نهایت با این ادعا [که جامعه خودمختار بهترین جامعه است و هرکس آقای خود می‌باشد] شریعت الاهی را از زندگی شهروندان خارج کرده و تشریح خدا را به تعبد خاص تعبیر کرده و تشریح و قانون‌گذاری انسانی را برای تدبیر عموم جامعه قرار داده‌اند.» (عبدالرحمن، ص ۱۹۲)

امام خمینی علیه السلام در جای‌جای کلامشان به این اتصال اشاره کرده و با بیان‌های مختلفی آن را تبیین کرده‌اند. اتصال به غیب در کلام امام فقط از طریق فقه نیست، بلکه ایشان سیاست و عرفان را دو مرتبه و دو ساحت از یک حقیقت می‌دانند. برای روشن‌شدن دیدگاه امام علیه السلام این اتصال به غیب را در دو ساحت فقه و عرفان بررسی می‌کنیم و نحوه اتصال این دو با یکدیگر را در عرصه سیاسی شرح می‌دهیم.

۱-۱-۱-۳. سیاست (تدبیر) در فقه امام خمینی علیه السلام

جملات و بیانات مختلفی از امام خمینی علیه السلام در این زمینه وجود دارد که یکی از مهم‌ترین و معروف‌ترین آن در کتاب البیع آمده است: «الإسلام هو الحكومة بشؤونها، والأحكام قوانین الإسلام، و هی شأن من شؤونها، بل الأحكام مطلوبات بالعرض، و أمور آلیّة لإجرائها و بسط العدالة» (موسوی خمینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۶۳۳). یعنی حقیقت اسلام، همان حکومت با تمامی شئون آن است. حکومت، جامع همه شئون اسلام است و احکام، بخشی از اسلام هستند (و هی شأن من شؤونها) و به تعبیری شاید بتوان گفت که احکام، قوانین اجرایی اسلام هستند. هدف اسلام، تحقق عدالت و جاری‌شدن عدالت در همه زوایای زندگی است. از این جمله و برخی جملات دیگر حضور تعبد در تدبیر مشخص است؛ ولی در اینکه منظور امام علیه السلام از (الاسلام هو



الحکومه) چیست و نحوه تطبیق حکومت با اسلام در عرصه فقهی چگونه است، دیدگاه‌ها و احتمالات مختلفی وجود دارد:

۱. حکومت مقدمه عقلایی برای اجرای احکام. «از برخی عبارات امام علیه السلام استفاده می‌شود که حکومت در اسلام، یک مقدمه عادی، عرفی یا عقلایی برای اجرای احکام اسلام است. این تعبیر زیاد از امام نقل شده که «حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است.» (به نقل از: فاضل لنکرانی و قاسمی، ۱۴۰۱ش، ص ۱۰)

۲. حکومت، مقدمه عقلی برای قوام جامعه. امام خمینی علیه السلام درباره مقدمه عقلی بودن حکومت این‌گونه می‌فرماید: «عقل هم به ما حکم می‌کند که تشکیلات لازم است تا اگر به ما هجوم آوردند بتوانیم جلوگیری کنیم، اگر به نوامیس مسلمین تهاجم کردند، دفاع کنیم» (امام خمینی، بی‌تا، ص ۴۰ - ۵۰).

۳. حکومت یکی از احکام اولیه اسلام: از بیانی که امام علیه السلام در صحیفه دارند به دست می‌آید که از نگاه ایشان، حکومت از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعی، حتی نماز، روزه و حج است: «باید عرض کنم حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، یکی از احکام اولیه اسلام است، و مقدم بر تمام احکام فرعی، حتی نماز، روزه و حج است.» ولی به نظر می‌رسد این معنا منظور ایشان از عبارت (الإسلام هو الحکومه) نیست. (همان، ص ۱۲-۱۳)

۴. وحدت و عینیت حکومت و اسلام: (با توجه به اینکه امام علیه السلام معتقدند که احکام عنوان مطلوب بالعرض و عنوان آلت را برای این حکومت دارد. احتمال چهارم در تفسیر نظریه «الإسلام هو الحکومه» این خواهد شد که بگوییم حکومت فراتر از آن است که یکی از احکام - حتی اولیه - اسلام باشد.) (همان، ص ۱۴-۱۵)

۵. حکومت، مقدمه تحقق توحید: احتمال پنجم آن است که: «حکومت نسبت به اجرای توحید، اعتقادات و عدالت مقدمه است: [امام خمینی علیه السلام در کتاب آداب الصلاة این‌گونه بیان می‌کنند] «عمده مقصد و مقصود انبیای عظام و تشریح شرایع تأسیس احکام و نزول کتاب‌های آسمانی، خصوصاً قرآن شریف جامع - که صاحب و مکاشف آن نور مطهر رسول ختمی صلی الله علیه و آله و سلم است - نشر توحید و معارف الاهی و قطع ریشه کفر و شرک و دویینی دوبرستی بوده، و سرّ توحید و تجرید در جمیع عبادات قلبیه و قالیه، ساری و جاری است.» (همان، ص ۱۵)

در نهایت معنی چهارم از (الإسلام هو الحکومه) مراد امام علیه السلام بوده است (همان، ص ۲۴) که



اشتراک در عینیت اسلام و سیاست در دو نظریه را اثبات می‌کند. البته خوانش پنجم از (الاسلام هو الحکومه) قرابت بیشتری با دیدگاه طه عبد الرحمن دارد، هرچند که طه عبد الرحمن در فهم مقصود امام علیه السلام دقت لازم را نداشته است.

۲-۱-۳. عرفان سیاسی امام خمینی علیه السلام

در کلام امام خمینی علیه السلام بر خلاف فهم طه عبد الرحمن به شهود وجدانی نیز، اشاراتی وجود دارد. «همه آنها غیر از ذوق عرفانی است که از بحث به دور است و غیر از آن مهجور، تا چه رسد به شهود وجدانی و پس از آن نیستی در عین غرق در هستی (ادْفَع السَّرَّاجَ که شمس طالع شد)» (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۸، ص ۴۵۲).

ولی آنچه محل بحث است نحوه اتصال و حضور این عرفان در جامعه و سیاست است. از نظر امام علیه السلام عرفان می‌تواند خلعت ظاهری یک عارف در تعاملاتش باشد. ایشان در نامه‌ای به پسرشان این گونه بیان می‌دارند: «پسرم! نه گوشه‌گیری صوفیانه دلیل پیوستن به حق است، و نه ورود در جامعه و تشکیل حکومت، شاهد گسستن از حق. میزان در اعمال، انگیزه‌های آنها است. چه بسا عابد و زاهدی که گرفتار دام ابلیس است و آن دام گستر، با آنچه مناسب او است چون خودبینی و خودخواهی و غرور و عُجَب و بزرگ بینی و تحقیر خلق الله و شرک خفّی و امثال آنها، او را از حق دور و به شرک می‌کشاند. و چه بسا متصدی امور حکومت که با انگیزه الهی به معدن قرب حق نائل می‌شود، چون داود نبی و سلیمان پیامبر علیهم السلام و بالاتر و والاتر چون نبی اکرم صلی الله علیه و آله و خلیفه بر حقش علی بن ابیطالب علیه السلام و چون حضرت مهدی - ارواحنا لِمُقَدَّمِهِ الفداء - در عصر حکومت جهانی‌اش. پس میزان عرفان و حرمان، انگیزه است. هر قدر انگیزه‌ها به نور فطرت نزدیکتر باشند و از حُجَب حَتّی حُجَب نور وارسته‌تر، به مبدأ نور وابسته‌ترند تا آنجا که سخن از وابستگی نیز کفر است (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۸، ص ۵۱۲).

این نگاه به عرفان و سیاست که حتی یک حاکم و یا متصدی امور حکومت می‌تواند در اوج عرفانی و به دور از عجب و غرور به قرب الهی نایل گردد، یکی از عالی‌ترین مراتب عرفانی را به تصویر می‌کشد؛ که طرح فکری طه عبد الرحمن به این مورد بسیار نزدیک است.

امام خمینی علیه السلام علاوه بر اینکه ولایت را جایگاه فقهی مؤید از جانب خداوند و معصومین معرفی می‌کنند، این منصب را حاصل عرفان ناب نیز قلمداد می‌کنند. «یکی از ویژگی‌های مهم اندیشه عرفانی امام راحل موضوع «ولایت و خلافت» است، چرا که عصاره و جوهر عرفان



ناب اسلامی مسئله ولایت و خلافت است با ورود ایشان به این موضوع اساسی، مکتب عرفان وارد مقوله جدیدی شد. امام علیه السلام می‌فرماید: «اگر دلت از این راز آگاه شد که این حقیقت غیبی برتر از آن است که دست اندیشمندان به دامن حضرتش برسد و حتی یکی از فیض‌گیران بتواند فیض از آستان قدسش بنماید و هیچ‌یک از اسماء و صفات با داشتن تعینات، محرم سر او نیستند و هیچ‌کدام را اجازه داده نشده که به سراپرده او داخل شوند. بنابراین چاره‌ای جز آن نبود که برای ظهور و بروز اسماء و کشف اسرار کنوز آنها خلیفه‌ای الهی تعیین شود تا جانشین آن حقیقت غیبی باشد در ظهور در اسماء و نور آن خلیفه در این آینه‌ها منعکس گردد تا بدین وسیله درهای برکات گشوده گردد و چشمه‌های خیرات سرزند و صبح ازل بدمد و آغاز به انجام بیوندد. پس با زبان غیبی از مصدر غیب حجاب اکبر و فیض اقدس انور، امر صادر شد تا در لباس اسماء و صفات ظهور نموده و جامه تعینات بر تن بیوشد او نیز امر او را فرمان برد و نظر او را به مرحله اجرا درآورد. این خلیفه الهی و حقیقت قدسی که پایه و مایه ظهور است به ناچار می‌باید یک روی پنهانی به هویت غیبی داشته باشد که با آن رو هرگز ظهوری ندارد و یک رو به عالم اسماء و صفات که با این رو در عالم اسماء و صفات تجلی می‌کند (موسوی خمینی، ۱۳۶۰، ص ۳۰-۲۹؛ بهرامی، ۱۳۹۴، ص ۸).

عدالت و حکومت در کلام امام جنبه عرفانی نیز دارد. در طرح فکری طه عبد الرحمن متسید کسی بود که دچار اتیث و خودمحوری بود که ایشان برای خروج از تسید، تزکیه و اخلاقی عرفانی ارائه داد، و فقیه شیعه را از بی‌توجهی به این امر ملامت می‌نمود؛ این در حالی است در کلام امام علیه السلام با شباهت بسیاری این موضوع مطرح شده و به زیبایی از دریچه تجلی حق اینگونه عدالت را بیان می‌کنند: «حکم کسی است که سلطان وحدت بر او چیره گشته و حق تعالی بر کوه انیت او تجلی به قهر فرموده و آن را از هم متلاشی و ریز ریز کرده باشد و با وحدت تامه ظهور نموده و با مالکیت عظمی متجلی شده باشد. همانگونه که رستاخیز بزرگ با آن مالکیت ظهور خواهد کرد و اما کسی که در مشاهده کثرت است، بدون آنکه از وحدت محجوب باشد و وحدت را مشاهده می‌کند، بدون آنکه از کثرت غفلت نماید. چنین کسی حق هر صاحب حقی را به او عطا می‌نماید و مظهر اسم مبارک (حکم عدل) است که از هیچ حدی تجاوز نکند و به هیچ بنده‌ای ستم روا ندارد. او گاهی حکم می‌کند بر اینکه کثرت تحقق دارد و گاهی دیگر همین کثرت را ظهور وحدت می‌بیند چنانچه وجود مقدس متحقق به مقام برزخیت کبری و سراپا فقیر مولا و پر کشیده تا مقام قاب قوسین او ادنی مرتضی و مجتبی یعنی حضرت



مصطفی علیه السلام به زبان یکی از امامان علیهم السلام فرموده است ما را با خدای تعالی حالاتی است که در آن حالات، او او است و ما، ما هستیم و او ماست و ما اوئیم. (همان)

۳-۱-۱-۳. خط ربط فقه سیاسی با عرفان سیاسی امام خمینی علیه السلام

بعد از مشخص شدن جایگاه فقاها و عرفان (تعبد) با سیاست (تدبیر) در اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام، لازم است نحوه ارتباط فقه با عرفان در عرصه سیاسی ایشان روشن گردد. در اندیشه امام خمینی علیه السلام شریعت جزء لاینفک عرفان است و راه رسیدن به عرفان و تزکیه همین التزام به احکام ظاهری معرفی شده است: «میان ظاهر و باطن و میان طریقت و شریعت، رابطه‌ای ناگسستنی موجود است و یکی از راههایی که انسان را به باطن و حقیقت می‌رساند، آراسته کردن ظاهر به التزامات شرعی است. بنابراین، رسیدن به حقیقت از راه حفظ شریعت و طریقت حقه میسر می‌شود. اگر کسی با عمل به احکام شریعت و رعایت مسائل ظاهری به باطن راه نیافت، بداند که در انجام آن تکالیف و دستور العمل‌ها قصور داشته است»^۱ (موسوی خمینی، ۱۴۱۰، ص ۲۱۰).

امام خمینی علیه السلام علم فقه را مقدمه عمل، و اعمال عبادی را مقدمه رسیدن به معرفت الله می‌دانند و سیاست مُدُن و تنظیم بلاد را هم قسمتی از علم فقه می‌انگارند که برای حصول توحید دخالت تمام دارد: «جمیع علوم شرعیه مقدمه معرفت الله... است. غایت امر آن که بعضی مقدمه قریبه و بعضی بعیده و بعضی بلاواسطه و بعضی مع‌الواسطه است. علم فقه، مقدمه عمل است و اعمال عبادی، خود، مقدمه حصول معارف و تحصیل توحید و تجرید است... و آن شعبه از علم فقه، که در سیاست مُدُن و تدبیر منزل و تعمیر بلاد و تنظیم عباد است نیز مقدمه آن اعمال است که آنها دخالت تام تمام در حصول توحید و معارف دارند که تفصیل آن از حیطة این مختصر خارج است. و همین نحو، علم به منجیات و مهلکات در علم اخلاق، مقدمه [است] برای تهذیب نفوس، که آن مقدمه است برای حصول حقایق معارف و لیاقت نفس برای جلوه توحید (به نقل از: بهرامی، ۱۳۹۴، ص ۱۳).

«تمام اندیشه سیاسی امام خمینی به نگاه عارفانه و دریافت حکیمانانه ایشان از وجود و مظاهر اسما و صفات حق و مقامات و احوال سیر و سلوک الی الله بازگشت می‌کند. دریافت امام از سیاست و حکومت و دولت و مدیریت بدین ریشه‌ها برمی‌گردد که در این میان اصل

۱. «وهذا يدل على ان الطريقة والحقیقه لا یحصلان الا من طریق الشریعه فان الظاهر طریق الباطن بل یفهم منه ان الظاهر غیر منفک عن الباطن فمن رای ان الباطن لم یحصل له مع الاعمال الظاهره و اتباع التکالیف الالهیه... و من اراد ان یصل الی الباطن من غیر طریق الظاهر کبعض عوام الصوفیه فهو علی غیر بینه من ربه».



انسان است. در اندیشه سیاسی امام چون حقیقت اصلی بیش از یکی نیست و آن کمال مطلق و قرب الاهی است و غایت و مقصد اصلی، هدایت و سعادت انسان است؛ بنابراین عرفان و سیاست دو مرتبه و دو ساحت از یک حقیقت اند. (همان، ص ۷۰) یا به عبارت دقیق‌تر نهایت عرفان سیاسی امام^ع فقه سیاسی ایشان است و هرچه از عرفان تلقی می‌کنند در فقه ایشان تجلی می‌کند و در عرصه عمل، یک رابطه بر همگنش بین آنها برقرار است. این نظریه امام^ع خیلی جلوتر از نظریه طه عبد الرحمن است.

۲-۱-۳. درونی شدن فقه و اخلاق

طه عبد الرحمن با گسترده کردن دامنه فقه به وسعت همه جامعه و تصرفی که در معنای فقه مصطلح انجام داد، اولاً به دنبال درونی کردن ایمان و اتصال به غیب در جامعه است و ثانیاً به دنبال خروج از فردگرایی و تک‌محوری است. او در فصل سکولاریسم (عبد الرحمن، ص ۱۸۱) به نقد انسان‌محوری و اوتونومیا^۱ پرداخته و در نظریه ولایت فقیه خود به دنبال خروج از فقه فردی غیر درون‌گراست که این دو مورد هم از مقاصد نظری و عملی امام خمینی^ع است.

۱-۲-۳-۱. رابطه عمیق بین فقه و اخلاق در کلام امام

طه عبد الرحمن نقطه عزیمت ولایت فقیه خود را اخلاقی عرفانی قرار داده که توجه به باطن و درونی شدن فقه دارد. نقدی هم به مکتب شیعه و ولایت فقیه امام خمینی^ع داشته و مدعی است که اگر از اخلاق هم در کلام امام صحبت شده، اخلاق ظاهری است و اتصالی به باطن ندارد، در حالی امام خمینی شریعت، طریقت و حقیقت را در یک رابطه طولی ترسیم کرده و آنها را ظاهر و باطن یکدیگر بیان می‌دارند، یعنی در باطن شریعت حقیقت نهفته است و عمل به شریعت، وصول به بارگاه حقیقت است و بین آنها نوعی تعامل است.

از این آیه [«وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءٌ مَا يَعْمَلُونَ » (مائده، ۶۶)] بر می‌آید که نیل به معرفت باطن جز از راه ظاهر شریعت نیست، ظاهر طریق باطن است، بلکه فهمیده می‌شود ظاهر منفک از باطن نیست و کسی که اینگونه ببیند که باطن به همراه اعمال ظاهره و پیروی از تکلیف الاهی بدست نمی‌آید. باید بدانی که او قطعاً ظاهر را آنگونه که باید به جا نیاورده است و کسی مانند عوام صوفیه که بخواهد از غیر راه ظاهر به باطن برسد آن مورد تایید خداوند نبوده

1. Autonomy



و دلیل و بینه‌ای از طرف خداوند برای این روش وجود ندارد.

همچنین در تعبیری امام خمینی تنها راه وصول به حقیقت را شرع بیان داشته و حقیقت عالم که رسیدن به عبودیت است را تنها از طریق حفظ و تقید به انجام شرع حاصل شدنی می‌دانند. ایشان شریعت را یکی از ملزومات طریقت دانسته و عمل به ارکان شریعت را از مقومات ایمان بر می‌شمرند و هرگونه ادعای رسیدن به حقیقت را بدون عمل غیر ممکن می‌دانند به نقل از: رودگر، ابراهیمی پور، کاظمیان سورکی، ۱۳۹۹، ص ۶-۷. امام خمینی علیه السلام غیر از اینکه اهتمام ویژه‌ای در توجه به باطن و درونی شدن عبادات تا رسیدن به نشئه ملکیه دارند، طریق تحقق آن را نیز شریعت می‌دانند.

۲-۱-۳. فقه فردی غیر درون‌گرا در نظر امام علیه السلام

طه عبد الرحمن با بیان فقه ائتمانی به دنبال این است که فقه را از عرصه فردی به عرصه اجتماع منتقل کند و با نوعی باطن بینی و شهود، جامعه‌ای یکپارچه و با ایمان رقم بزند. امام خمینی علیه السلام نیز به فقه فردی ظاهر غیر درون‌گرا نقدهای بسیار وارد کرده‌اند. فرارفتن از نگاه فردی و فردگرایانه در فقه و هم‌زمان، فرد و جامعه را در کنار هم و پیوسته به هم از چشم‌انداز فقه نگرستن و گزاره‌های اجتماعی، سیاسی و حکومتی که ماهیتی فرافردی دارند، با دید فقهی و اجتهادی کاویدن و آنها را بر بام فقه نشانندن، در مکتب فقهی امام وجود دارد. ایشان منابع قرآنی و روایی را با آنچه در رساله‌های مراجع موجود است مقایسه کرده و می‌فرمایند: «قرآن و کتابهای حدیث، که منابع احکام و دستورات اسلامی است، با رساله‌های عملیه، که توسط مجتهدین عصر و مراجع نوشته می‌شود، از لحاظ جامعیت و اثری که در زندگانی اجتماعی می‌تواند داشته باشد، به کلی تفاوت دارد. نسبت اجتماعیات قرآن با آیات عبادی آن، از نسبت صد به یک هم بیش‌تر است. از یک دوره کتاب حدیث، که حدود ۵۰ کتاب است و همه احکام اسلام را در بردارد، سه چهار کتاب مربوط به عبادات و وظایف انسان نسبت به پروردگار است؛ مقداری از احکام هم مربوط به اخلاقیات است؛ بقیه همه مربوط به اجتماعیات، اقتصادیات، حقوق، سیاست و تدبیر جامعه است» (به نقل از: جناتی، ۱۳۵۷، ۴۹۹).

فقه امام، نه فقط متوجه ظاهر بلکه باطن بین، در عرصه اجتماع و به دنبال درونی‌سازی و عمیق‌سازی شریعت می‌باشد که به وسیله نظریه ولایت فقیه ایشان در جامعه پیاده شده است؛ اشتراکات نظریه ولایت فقیه طه عبد الرحمن با ولایت فقه امام از جهت عرفانی و اخلاقی



بسیار است و حتی ولایت فقیه امام نسبت به عرفان و باطن بینی‌ای که طه عبد الرحمن به دنبال آن است، چند مرحله پیش‌تر، کامل‌تر و جامع‌تر و دارای انضباط و چهار چوب دقیق‌تری است. این اشتراکات تا آن جایی است که طه عبد الرحمن دامن به تصوف می‌زد و منجر به تمایز این دو نظریه شده که در قسمت تمایزات مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۳-۱-۲-۳. ضروری بودن درونی شدن ارزش‌های اجتماعی اسلام

«ارزش‌های اجتماعی در هر جامعه‌ای عنصر کلیدی فرهنگ آن جامعه را تشکیل داده و راهنما و هادی در انجام کنش‌های اجتماعی افراد و گروه‌ها به شمار می‌روند... بر اساس این ارزش‌هاست که افراد جامعه چیزی را مطلوب یا نامطلوب می‌دانند. همچنین، تغییر این ارزش‌ها باعث تغییر در کنش افراد شده و به تبعیت از آن، فرهنگ جامعه نیز دستخوش تغییر می‌شود. از سویی دیگر، امام خمینی^{علیه السلام} به عنوان رهبر انقلاب و معمار اصلی نظام جمهوری اسلامی ایران همواره روی ارزش‌هایی تاکید بیشتری داشتند که انقلاب ایران به خاطر آنها بوجود آمده بود» (طالبان، غلامی، ۱۳۹۴، ص ۲).

«امام خمینی ارزش‌های انسانی و اسلامی را از متن کتاب‌ها به عرصه جامعه کشانده است. از جمله این ارزش‌ها خودباوری، همبستگی اجتماعی، نظارت اجتماعی، احیای فرهنگ ایثار و شهادت، گفتمان عدالت اجتماعی، ظلم ستیزی، احیای جایگاه واقعی زن در جامعه و ده‌ها ارزش اجتماعی دیگر است» (تربتی، غلامی، ۱۴۰۰، ص ۱۵۹). برای نمونه یکی از این ارزش‌های اسلامی اتکا به خود و خود باوری است. به اعتقاد ایشان تا این بیماری مهلک درمان نشود و جامعه روی پای خود نایستد هیچ حرکتی و هیچ امیدی به احیای جامعه اسلامی وجود ندارد، لذا اولین نقطه حرکت را تحول انسان در بعد فردی و تحول فرهنگ در بعد اجتماعی قرار می‌دهند. «نقطه اول این است که خود انسان متحول بشود، خود انسان از غرب زدگی بیرون بیاید، اگر فرهنگ ما متحول بشود فرهنگ انگلی متوقف می‌گردد.» (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۶، ص ۳۹۵)

امام خمینی^{علیه السلام} راه مقابله با خودباختگی و بی‌هویتی را توکل به خدا، اتکال به نفس و خودآگاهی دانسته و آن را مایه نهراسیدن از قدرت‌ها معرفی می‌کنند. ما باید این را بفهمیم که همه چیز هستیم؛ از هیچ کس کم نداریم؛ ما خودمان را کم کرده بودیم؛ باید این خود کم کرده را بیاوریم؛ همان اتکال به نفس بعد از اعتماد به خداوند منشأ خیرات است (موسوی خمینی، ۱۳۷۹،



ج ۶، ص ۳۹۵) «از هیچ قدرتی نترسید. وقتی خدا با شماست، همه چیز با شماست» (همان، ص ۳۹۶). به این ترتیب امام خمینی علیه السلام روح خودباوری و اعتماد به نفس و اتکال به قدرت لایزال الاهی را در رگ‌های جامعه به جریان انداختند. شعار «بنا احدی الحسنین» (توبه، ۵۲) و اینکه در هر صورت ما پیروزیم، موجب شد که مردم با تمام هستی خود و برای دفاع از فرهنگ دینی و مملکت خود و رهایی آن از دست مستکبران به میدان آمدند، مال و جان و فرزندان خویش را روانه قربانگاه کردند» (به نقل از: تربتی و غلامی، ۱۴۰۰، ص ۱۶۰-۱۶۱).

این رویکرد درونی‌سازی ارزش‌های اجتماعی در افکار طه عبد الرحمن هم به چشم می‌خورد و یکی از محورهای اساسی در نظریات او و در فقه سیاسی‌اش متبلور است. او ولایت فقیه حئی را با نقد جامعه سکولار شروع کرد و در ضمن مباحث، رفت و برگشت‌هایی به ادبیات اصیل اسلامی دارد؛ حتی با نظام واژگان قرآنی از ادبیات زبانی سکولارها نیز تبری می‌جوید. «اگر بخواهیم در مورد اندیشه‌های طه عبد الرحمن به طور خلاصه اظهار نظر کنیم، باید بگوییم او دو پروژه اصلی را دنبال می‌کند: اول اینکه چگونه می‌توان فلسفه را از قید تبعیت و تقلید آزاد کرد و فلسفه‌ای مستقل و متمایز با رنگ و روح اسلامی و عربی داشت و دوم اینکه چگونه می‌توان به تأسیس یک مدرنیته اسلامی همت گماشت.» (میری، پارسا، ۱۳۸۹، ص ۱۴۱) که هر دوی این‌ها در راستای درونی‌شدن ارزش‌های اسلامی در مقابل تمدن غرب می‌باشد.

۳-۲. وجه تمایزات دو نظریه

۳-۲-۱. طرح نظریه فقهی طه عبد الرحمن و انتقاد بر آن

طه عبد الرحمن در نظریه فقه سیاسی‌اش ساحت عبودیت و درونی‌شدن ایمان را دنبال می‌کند، به همین جهت است که می‌گوید؛ باید تعبد در تدبیر وارد شود و ضرورت تدبیر را ولایت فقیه حئی معرفی می‌کند. ولایت فقیه حئی نیز از دل جامعه‌ای که همه متفقه و متزکی هستند و به درجه شهود آمر رسیده‌اند، بیرون می‌آید. روش انتخاب هم از طریق همان شهود است: «همگی به مرتبه‌ای از اخلاق رسیده‌اند که فقط کسانی را انتخاب می‌کنند که بیشترین تخلق به اخلاق خاص داشته باشد.» (عبدالرحمن، ۲۰۱۲، ص ۴۴۴) حال سؤال این است که اساساً چنین کاری ممکن است؟ آیا ممکن است جامعه‌ای همگی متزکی و متخلق به اخلاق خاص شهودی و عرفانی بشوند؟ آیا چنین چیزی هم در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم محقق شده است؟ طه عبد الرحمن در پاسخ به این پرسش به جای طرح خبرگان رهبری و انتخابات در فقه سیاسی امام خمینی علیه السلام،



طرحی غیر واقع‌بینانه ارائه می‌دهد. به اعتقاد وی شهود محل انتخاب و بستر‌گزینش اصلح در عرصه سیاسی است و مردم فقیه حی را با شهود قلب پیدا می‌کنند. در هیچ جامعه‌ای امکان این که همه جامعه قابلیت شهود داشته باشند، حتی در جامعه رسول الله، رخ نمی‌دهد. آیا یک جامعه با مرید و مراد، با محوریت قطب (در طریق صوفی) چنین کاری امکان تحقق دارد؟ اتفاقاً اگر جامعه‌ای هم بخواهد این‌گونه باشد باید از روبنا به زیر بنا یا همان از شریعت به طریقت و درونی شدن حرکت کند. در حالی که طه عبد الرحمن عکس این را بیان می‌کند: «آن فرهنگ اخلاقی که فقه حئی بر آن پایه‌گذاری شده است، توانایی تعمیم و انتشار را دارد به خلاف فرهنگ قوانینی که فقه صناعی آن را پایه‌گذاری کرده است. توضیح این در موارد زیر است: تحصیل فرهنگ قوانین [علوم فقهی ظاهری] وجوب کفایی است به گونه‌ای که اگر گروهی از جامعه به تحصیل آن مشغول شوند لازم نیست گروهی دیگر به تحصیل مشغول شوند. در حالی که فرهنگ اخلاق - که به تصحیح اعمال و ارزیابی رفتاری انسان با توجه به باطن دعوت می‌کند - واجب عینی است، به گونه‌ای که تحصیل یکی از تحصیل دیگری بی‌نیاز نمی‌کند. زیرا بی‌توجهی به این وجوب، فساد انسان و تخریب جامعه را به دنبال دارد» (همان، ص ۴۳۸) همان طور که در قسمت قبل به تفصیل بیان شد نظر امام خمینی علیه السلام و فقه شیعه این است که مسیر رسیدن به باطن هم از التزام به شریعت می‌گذرد.

۲-۳-۲. کشف احکام از طریق شهود

نظریه سیاسی طه عبد الرحمن شدیداً متأثر از تصوف است. متصوفه معتقدند «در هر دوره‌ای یک انسان کامل که حامل معنویت کلی انسانیت است، وجود دارد و هیچ عصر و زمانی از یک ولی کامل که آنها گاهی از او تعبیر به «قطب» و یا «شیخ» می‌کنند، خالی نیست. متصوفه برای ولی کامل، مقاماتی قائل‌اند... آنها اولیای خود را بر پیامبران برتری داده‌اند، زیرا به پندار آنها اولیا بی‌واسطه با خدا مربوط‌اند، ولی ارتباط پیامبران با خدا به عنوان پیامبر - جز به توسط فرشته - میسر نیست!... آنان تعداد اولیا را منحصر به ۱۲ تن نمی‌دانند و هر مرشدی را که مدعی ولایت و از نسل هرکس هم که باشد، در هر دوره‌ای «امام حئی» و «ولی» می‌دانند.» (الهامی، ۱۳۷۸، ص ۶) از این جا کشف می‌شود (نظریه ولایت فقیه حئی) از اعتقاد متصوفه به (امام حئی) گرفته شده و حئی نیز اشاره به ارتباط بی‌واسطه با خداوند دارد. این ارتباط بی‌واسطه در نظریه طه عبد الرحمن به صورت شهود آمر الاهی برای کشف احکام و مدیریت سیاسی جامعه،



نمود یافته است. با توجه به اینکه این طریق از کشف حکم، ظنی است، نیاز به اثبات حجیت آن و مهر تأیید شارع دارد.

بر خلاف صوفیه در نظر امام خمینی علیه السلام «هر موجودی به اندازه وسعت وجودی خویش و قابلیتش، ولایت و خلافت باطنی را پذیرفته است و همین ولایت است که در تمامی اجزای عالم، همچون خون در رگ‌های انسان سریان دارد» (به نقل از: محمدیان، عباس، ۱۳۸۴، ص ۱۸) و انسان کامل قلب تپنده هستی و آینه تمام نمای اسماء و صفات الاهی است که به این درجه رسیده است. تجلی این انسان کامل، حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام هستند و این کمال در هیچ یک از انسان‌ها امکان تحقق ندارد. «تجلی حقیقت محمدیه در اولیای محمدی، غیر از تجلی در سایر انبیاست. تجلی در اولیای محمدی، تجلی حق به تمام اسماء و صفات است و امامان معصوم علیهم السلام همچون حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله مظهر تجلی ذاتی حقیقت، نه اسمائی و صفاتی. صفاتی که در مهدی موعود علیه السلام وجود دارد، در هیچ یک از انسان‌ها امکان تحقق ندارد. (آشتیانی، ۱۳۷۰، ص ۷۳۴-۷۳۳؛ محمدیان و همکاران، ص ۴)

نتیجه‌گیری

راهبری مشترک بین شیعه و اهل سنت بر پایه نظریه ولایت فقیه با توجه به اشتراکات موجود، می‌تواند جهان اسلام را در عرصه سیاسی به یک همگرایی سوق بدهد. طه عبد الرحمن حقیقت سیاست را تعبد دانسته و با نگاهی عارفانه تمرکز بر تحقق غیب در امت اسلامی و عالم سیاست دارد. ولایت فقیه حی، در واقع ولایت فقیه عالم به فقه نیست، بلکه ولایت عارف کاملی است که به نهایت شهود و تزکیه دست پیدا کرده و با اتصال به امر (خداوند) به کشف و اجرای احکام در جامعه می‌پردازد. در وجه اشتراک این دو نظریه باید گفت که فقه سیاسی امام خمینی علیه السلام فقهی جامع‌نگر، نه فقط متوجه ظاهر بلکه باطن بین، به دنبال درونی‌سازی و عمیق‌سازی شریعت در عرصه می‌باشد. اشتراکات نظریه ولایت فقیه طه عبد الرحمن با ولایت فقیه امام علیه السلام از جهت عرفانی و اخلاقی بسیار است و حتی ولایت فقیه امام نسبت به عرفان و باطن‌بینی‌ای که طه عبد الرحمن به دنبال آن است، چند مرحله پیش‌تر و کامل‌تر و جامع‌تر است و دارای انضباط و چهارچوب دقیق‌تری است. با توجه به اینکه شاخصه و یکی از اهداف اصلی ولایت فقیه طه عبد الرحمن و ولایت فقیه شیعه، اتصال به ساحت لایزال هستی و عالم غیب است، می‌توان این امر را یکی از عوامل وحدت بین الفریقینی قرار داد. اما افتراقات



موجود می‌تواند مشکل ساز باشد. برخی از افتراقات به واسطه تحلیل و فهم نادرست از ولایت فقیه شیعه است و برخی از آن به سبب افتراق مناهج فقهی و نگاه غلیظ صوفیانه طه عبد الرحمن می‌باشد. او فقه را کنار زده و مدیریت جامعه را بر شهود متوقف می‌کند و پذیرش قوانین اسلامی در امت را متوقف ایمان درونی جامعه و تزکیه جامعه می‌داند. البته وی چهارچوب مشخصی برای رسیدن به قوانین و انتخاب ولی فقیه توسط امت ارائه نمی‌کند. در حالی که امام علیه السلام عرفان و سیاست را دو مرتبه و دو ساحت از یک حقیقت می‌دانند، راه رسیدن به حقیقت را از راه حفظ شریعت و طریقت حقه معرفی می‌کنند. بر این اساس در تقنین سیاست داخلی و خارجی فریقین می‌تواند این موضوع محل اختلاف شود. البته از آنجا که جنبه سلبی بحث ایشان نقد سکولاریسم است، اشتراک این مورد می‌تواند حرکت به سمت تمدن نوین اسلامی را تسریع بخشد.

پیشنهاد برای تحقیق‌های آتی:

۱. توسعه نظریه سیاسی اسلامی: ایده‌های طه عبدالرحمن و امام خمینی علیه السلام می‌توانند مبنایی برای توسعه نظریه سیاسی اسلامی باشند.
۲. ارتقای نظریه ولایت فقیه شیعه: ولایت فقیه طه عبد الرحمن زاویه‌ای جدید از نگاه غیر شیعی به امر ولایت فقیه است و بستر را برای توسعه ولایت فقیه امام خمینی علیه السلام که قسمتی از آن در قانون اساسی مندرج شده، مهیا می‌کند.
۳. بررسی تطبیقی با سایر اندیشمندان: مقایسه نظرات طه عبدالرحمن و امام خمینی علیه السلام با سایر اندیشمندان مسلمان، چه شیعه و چه سنی، می‌تواند به درک بهتر زمینه‌های فکری این دو نظریه و همچنین نقاط قوت و ضعف آنها کمک کند.
۴. کاربرد عملی: در حالی که این مقاله بر جنبه‌های نظری دو نظریه تمرکز دارد، بررسی کاربرد عملی آنها در جوامع مسلمان نیز حائز اهمیت است. این امر مستلزم مطالعه موردی و تحلیل‌های تاریخی است.
۵. ملاحظات زبانی و فرهنگی: تفاوت‌های زبانی و فرهنگی بین دو متفکر و جوامعی که در آنها زندگی می‌کردند، می‌تواند بر تفسیر و درک نظرات آنها تأثیر بگذارد.



فهرست منابع

- قرآن کریم.
۱. آشتیانی، سید جلال‌الدین (۱۳۷۰). شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم. چاپ سوم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
 ۲. ابن عربی، محیی‌الدین (۱۹۸۵م). الفتوحات المکیه. الهيئة العامة للكتاب.
 ۳. الهامی، داوود (۱۳۷۸). موضع تشیع در برابر تصوّف در طول تاریخ. تهران: انتشارات مکتب الاسلام.
 ۴. بهرام قصرچمی، خلیل، هاشمی، سید رضا (۱۳۹۴). نقش و جایگاه عرفان در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره). پژوهش‌نامه متین، ۱۷(۶۷)، ۴۹-۷۲.
 ۵. بیگی، هادی (۱۳۹۶). خوانشی بر طرح فکری طه عبد الرحمن. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
 ۶. جناتی، محمدابراهیم (۱۳۵۷). ادوار فقه و کیفیت بیان آن. تهران: مؤسسه کیهان.
 ۷. رودگر، محمد جواد، ابراهیمی‌پور، قاسم، کاظمیان سورکی، ابودر (۱۳۹۹). رابطه فقه و عرفان در اندیشه امام خمینی. مطالعات فقهی و فلسفی، ۱۱(۴۲)، ۴۹-۶۶.
 ۸. سبزه‌ای، محمدتقی (۱۳۸۶). جامعه مدنی به مثابه قرارداد اجتماعی؛ تحلیل مقایسه‌ای اندیشه‌های هابز، لاک و روسو. پژوهش حقوق عمومی، ۹(۲۲)، ۶۷-۹۹.
 ۹. سبهد، عیسی (۱۳۳۷). سه گفتار در باب تاریخ معنویت ایران. مجله دانشکده ادبیات تهران، ۱(۲۱)، ۴۶-۵۱.
 ۱۰. صادقی ارزگانی، محمدامین (۱۳۸۷). آموزه‌های عرفانی از منظر امام علی علیه‌السلام. قم: پژوهشکده علوم و فرهنگ معارف اسلامی.
 ۱۱. طالبان، محمدرضا، غلامی، محمد (۱۳۹۴). سلسله مراتب ارزش‌های سیاسی-اجتماعی امام خمینی. پژوهش‌نامه متین، (۹۷).
 ۱۲. عبد الرحمن، طه (۲۰۱۲). روح الدین من ضیق العلمانیة الی سعة الاعتمانیة. الدار البیضاء - المغرب: المركز الثقافی العربی.
 ۱۳. _____ (۲۰۱۶). ثغور المرابطه مقاربه اعتمانیة لصراعات الأمة الحالیة. منشورات مرکز مغرب.
 ۱۴. _____ (۲۰۱۷). دین الحیاء من الفقه التتماری الی الفقه التتمانی. الموسسة العربیة للفکر والإبداع.
 ۱۵. فاضل لنکرانی، محمدجواد، قاسمیان، محمد (۱۴۰۱). تفسیری نو از نظریه «الاسلام هو الحکومه» و مستندات آن. مطالعات فقه سیاسی، ۲(۱)، ۲۵.
 ۱۶. فدوی، صبا (۱۴۰۱). بررسی و نقد کتاب کنش دینی و نوسازی عقل. پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی.
 ۱۷. کلانتری، ابراهیم، آل نبی، سید محسن (۱۳۹۷). بررسی تطبیقی نظریه ولایت فقیه از نگاه شیعه و اهل سنت. پژوهش‌های انقلاب اسلامی، ۷(۲۶)، ۱۵۱-۱۶۵.



۱۸. محمدیان، عباس (۱۳۸۴). انسان کامل از منظر امام خمینی (س). فصلنامه علمی پژوهشی متین (امام خمینی و انقلاب اسلامی)، ۷(۲۷)، ۱-۱۴.
۱۹. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۶۳). کتاب البیع. تهران: مؤسسه مطبوعات اسماعیلیه.
۲۰. _____ (۱۳۸۵). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۲۱. _____ (۱۴۱۰ق). تعلیقات بر شرح فصوص الحکم و مصباح الانس. قم: مؤسسه پاسدار اسلام، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۲. میری، سیدمحسن، پارسانیا، حمید (۱۳۸۹). بررسی اندیشه‌های طه عبد الرحمن. پژوهش‌های منطقه‌ای، ۵(۳)، ۱۳۷-۱۵۲.
۲۳. نجف‌زاده تربتی، علیرضا، غلامی، جواد (۱۴۰۰). تعالی و احیای ارزش‌های سیاسی و اجتماعی در جامعه ایران توسط امام خمینی. فصلنامه علمی-پژوهشی سیاست متعالیه، ۹(۳۴).